

مقام رضوان چگونه حاصل می‌شود؟

هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت ...



آیت‌الله جوادی آملی

هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت مقام امام هشتم؛ هیچ انسانی به هیچ توفیقی دست نمی‌یابد و خوشحال نمی‌شود، مگر به وساطت مقام رضوان رضا(ع)؛ و هیچ نفس مطمئنه‌ای به مقام راضی و مرضی بار نمی‌یابد، مگر به وساطت مقام امام رضا! او نه چون به مقام رضا رسیده است، به‌این لقب ملقب شده است، بلکه چون دیگران را به‌این مقام می‌رساند، ملقب به رضا شد.

هیچ موجودی از هیچ موجود دیگری راضی نمی‌شود، مگر به وساطت مقام امام هشتم؛ هیچ انسانی به هیچ توفیقی دست نمی‌یابد و خوشحال نمی‌شود، مگر به وساطت مقام رضوان رضا(ع)؛ و هیچ نفس مطمئنه‌ای به مقام راضی و مرضی بار نمی‌یابد، مگر به وساطت مقام امام رضا! او نه چون به مقام رضا رسیده است، به‌این ن لقب ملقب شده است، بلکه چون دیگران را به‌این مقام می‌رساند، ملقب به رضا شد.

ممکن است در بین آحاد امت کسانی باشند که به مقام رضوان راه پیدا کنند؛ چون پایان‌بخش سوره مبارکه فجر که فرمود: «أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً«، مخصوص ائمه نیست، شامل سایر انسانهای ملکوتی‌منش هم می‌شود. ممکن است در بین امت کسانی باشند که دارای نفس مطمئنه و نائل به مقام «راضیه مرضیه« بشوند، اما رضا نخواهند بود. آنها جزء امت‌اند؛ ولی امام رضا(ع) واسطه است که چنین افرادی در بین امت به مقام راضیه مرضیه راه پیدا می‌کنند.

اهداف جزئی هم مشمول این اصل کلی است. اگر کسی در کارهای جزئی موفق شد و راضی شد، چه بداند و چه نداند، به برکت امام رضاست. اگر فرزندی کوشید رضای پدر و مادر را فراهم کرد، چه بداند و چه نداند، به وساطت مقام امام رضا(ع) است. و اگر عالم حوزوی یا اندیشور دانشگاهی به مقام علم و دانش بار یافت و بر کرسی استادی تکیه زد و راضی شد، چه بداند، چه نداند به وساطت مقام ایشان است.

زمانی که وجود مبارک امام هشتم وارد سرزمین مرو و خراسان شد، مسئله رسمی خراسان، مسئله امامت، رهبری، خلافت و مانند آن بود. عده‌ای بر این پندار باطل بودند که رهبر را باید مردم انتخاب بکنند. امامت انتخابی است و سقیفه هم شاهد آنها بود. عباسیه بر این پندار بودند، بنی‌العباس فکرشان این بود که رهبری انتخابی است.

وجود مبارک امام از آنها پرسید: «مسئله رسمی خراسان کنونی چیست؟« عرض کردند: «مسئله ولایت و رهبری است که عده‌ای باورشان این است که رهبر را مردم باید انتخاب بکنند. « آنگاه وجود مبارک امام رضا(ع) طبق نقل مرحوم کلینی فرمود: من امامت و رهبری را تشریح کنم تا معلوم بشود که امامت انتخابی نیست.

آنگاه مطلبی را فرمود که بخشی از آن معارف و مطالب به‌این مضمون در کافی ضبط شده است: «الامامُ واحدٌ دهره لا يُدَانِيهِ احدٌ و هوَ بحیثُ النَّجْمِ من یدُ الْمُتَنَوِّلِينَ. این العُقُولُ من هَذَا؟ این الاختیارُ من هَذَا؟«

امام آن انسان کاملی است که در عصر خود، در روی زمین دومی ندارد. او مثل اعلا و مظهر «لیس کمثله شیء« است. مگر مظهر «لیس کمثله شیء« هم‌تا دارد؟ وقتی هم‌تا نداشت، در دسترس فکر دیگری نیست که دیگری او را بشناسد!

از باب تشبیه معقول به محسوس چنین فرمود: همان طوری که ستاره‌های آسمان در دسترس بشر عادی نیست، اوج مقام امامت و رهبری هم در دست بشر عادی نیست. همان طوری که با دست نمی‌شود ستاره آسمان را گرفت، با فکر بشر عادی هم نمی‌شود خلیفه

الله و امام معصوم را شناخت! کجا عقل مردم می‌تواند امام را بشناسد، تا او را در سقیفه اختیار و انتخاب نکند! امام را جز امام‌آفرین احدی نمی‌شناسد؛ او می‌شناسد، او می‌پروراند، او نصب می‌کند و مانند آن. این العُقُولُ من هذا و این الاختیارُ من هذا؟

نردبانی به نام اقرار به گناه

در قرآن کریم، ذات اقدس اله به ما فرمود: شما باید وسیله‌ای فراهم بکنید که از آن وسیله مدد بگیرید و به خدا واصل بشوید. وسیله برای وصول است. این سبب و این نردبان برای آن صعود است: «و ابتغوا الیه الوسیله». ۲ آنگاه وسیله را در ادعیه، در مناجات و در روایات برای ما مشخص کرده‌اند. بهترین و عالیترین وسیله، «توحید» است که انسان موحد باشد. «توسلتُ الیک برُبوبیتک»، ۳ اعتقاد به عبودیت خویش و ربوبیت خدا بهترین وسیله است و برای اینکه انسان به این توفیق راه پیدا کند، اقرار به گناه را به عنوان وسیله با مولای خود در میان می‌گذارد. در مناجات شعبانیه چنین آمده است: خدایا! تو که دستور داده‌ای به طرف تو وسیله‌ای اتخاذ کنیم، «و قد جعلتُ الاقرار بالذنب الیک وسیلتی: ۴ من هیچ نردبان و وسیله‌ای ندارم، مگر اینکه اقرار می‌کنم بد کرده‌ام. «

اقرار به گناه نردبان خوبی است؛ از غرور انسان می‌کاهد، انسان را به توبه وادار می‌کند، و وقتی انسان اقرار کرد و تصمیم به توبه گرفت، کم کم شامه‌اش باز می‌شود، حالت ذکام معنوی‌اش برطرف می‌شود؛ و وقتی انسان ذکام نداشت، سرماخورده نبود، هم بوی بد را استشمام می‌کند،

هم بوی خوب را؛ هم بوی خوب و شیوای عبادت و استغفار به شامه‌اش می‌رسد، هم بوی بد گناه.

این از بیانات نورانی رسول خداست(ص) که فرمود: «تعطروا بالاستغفار لا تفضحتکم روائح الذنوب: ۵ با استغفار خود را معطر کنید تا بوی بد گناه شما را رسوا نکند. « بالأخره گناه بد بو روزی انسان را رسوا می‌کند، همه که مثل ما مذکوم نیستند، شامه همه بسته نیست. بسیاری از جوانها، از خواهران و برادران با شامه باز استشمام می‌کنند. جامعه‌ای که شهید داده، معطر است. جامعه معطر و خوشبو هم بوی خوب دارد، و هم بوی خوب را استشمام می‌کند.

مگر در فرهنگ ما زیارت وارث و امثال وارث نیامده؟ مگر ما در پیشگاه شهدا و امام‌عرض نمی‌کنیم: «طیثم و طابت الأرض التي فيها دفنتم؟ ۶ شما طیب و طاهرید، سرزمینی که شما را پروراند طیب و طاهر است، مزار و مرقد شما طیب و طاهر است. زیارت وارث به انسان شامه می‌دهد. اگر ما نتوانستیم استشمام کنیم، خیلی‌ها هستند؛ همانها که شهید داده‌اند، بوی شهادت را استشمام می‌کنند. و اگر ما چنین جامعه زنده‌ای داشتیم، بالأخره بوی بد گناه ما را رسوا می‌کند!

فعلا بگوییم: «الحمد لله الذی ستر عیوبی و ذنوبی و لم یفضحنی من بین الخلائق». ۷ خدایا، تا دیر نشده بر می‌گردیم، معتقدیم ما بد کردیم و تو پوشاندی. ستار بودی، غفار بودی و امید آن هست که در آخرت هم بیوشانی؛ ولی بالأخره ممکن است قهر خدا آن پرده را کنار بزند و در سرزمین طیب و طاهری که مردان و زنان الهی تربیت می‌کند و هم بوی خوب اطاعت و هم بوی بد گناه را استشمام می‌کنند، ما مفتضح بشویم.

تقرب الهی

در دعای کمیل و در ادعیه دیگر می‌خوانیم که خدا به ما از هر موجودی نزدیکتر است. اگر او به ما از خود ما حتی نزدیکتر باشد، بخشش او هم به ما از هر چیزی نزدیکتر است. بنده یک راه میان‌بری با خدا دارد؛ غیر از آن اسباب و وسائل، لذا به او عرض می‌کنیم: «توسلتُ الیک برُبوبیتک»، یعنی خدایا! تو که فرمودی «و ابتغوا الیه الوسیله»، ما توسل به ائمه داریم، نماز وسیله است، روزه وسیله است، قرائت قرآن وسیله است، درس و بحث وسیله است، احسان و نثار و ایثار وسیله است، جهاد اصغر و اکبر وسیله است؛ همه اینها وسیله‌اند؛ اما «توحید ناب» وسیله خوبی است. خدایا! عبودیت خود و ربوبیت تو را وسیله قرار دادیم؛ «توسلتُ الیک برُبوبیتک» اگر چنین وسیله‌ای در اختیار ما هست، و آن اقربُ الوسائل و اقوی الوسائل است؛ اگر از آن بخواهیم مدد بگیریم، کار آسانی است؛ دفعتاً می‌بینید انسان متحول می‌شود، و این تحول ذخیره‌ای است که هیچ چیز آن را عوض نمی‌کند.

شما تا چشم به هم بزنید، می‌بینید ابلاغ بازنشستگی به دست یک عالم حوزوی یا دانشمند دانشگاهی دادند. طولی نمی‌کشد که انسان به ۶۰ یا ۷۰ سالگی می‌رسد! امیرالمؤمنین بیانی نورانی دارد که لحظه‌ها به چه سرعتی می‌گذرد، روز می‌شود، روزها به چه

سرعت می‌گذرد، هفته می‌شود، هفته‌ها به چه سرعت می‌گذرد، ماه و سال را پشت سر می‌گذارد؛ و این ماهها و سالها به چه سرعت می‌گذرد و عمر را تأمین می‌کند! تا انسان بجنبد، می‌بیند:

از آن سرد آمد این کاخ دلاویز

که تا جا گرم کردی، گویدند خیز

مقام رضوان

دنیا همیشه سرد است؛ زیرا هر کسی چند لحظه‌ای در آن می‌نشیند، و تا می‌آید جای خود را گرم بکند، به او می‌گویند: نوبتت به سر آمده. بنابراین کسی در این بازیگریها پیروز می‌شود که نه کسی را فریب دهد، و نه فریب کسی را بخورد؛ او به مقام رضوان بار می‌یابد، ان شاءالله به نفس مطمئنه می‌رسد، راضیه مرضیه خواهد شد و از آن به بعد به او اجازه رجوع می‌دهند. به برخی می‌گویند: «وقوھم ائھم مسئوون: ۸ اینها را متوقف و بازداشت کنید» و به بعضی می‌گویند: بیایید. خدا دستور توقف به عده‌ای می‌دهد، و فرمان رجوع درباره عده‌ای دیگر صادر می‌کند، ماییم و ابدیت ما. عمر انسان با کهکشان‌ها قابل قیاس نیست! انسان یک جان مجردی دارد که فوق میلیاردها سال نوری است؛ نه متزمن در زمان است، نه متمکن در مکان. . .

پی نوشتها:

۱/ فجر ۲۷ و ۲۸ / ۲ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱، با تلخیص

۲/ مائده ۳۵ / ۳ المصباح للکفعمی، ص ۵۵۸

۴/ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۹۷ / ۵ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰،

۶/ زیارت وارث / ۷ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۳

۸/ صافات ر ۲۴